

إضاءة من قميص يوسف ع روشنگری از پیراهن یوسف ع

كان في قميص يوسف ع:

موارد زیر در پیراهن یوسف ع وجود داشت:

۱. سبب نجاته؛ لأن فيه وجد إخوة يوسف ع طريقة لمكرهم دون قتله ع،

﴿وَجَاءُوا عَلَى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ﴾ (يوسف: من الآية ۱۸).

۱- سببی برای نجاتش؛ چرا که برادران یوسف ع در آن، راهی برای مکر و حيله‌شان بدون به قتل رسانیدن او ع، یافتند: «(جامه‌اش را که به خون دروغین آغشته بود، آوردند)».

۲. الدليل على براءة يوسف ع من تهمة الفاحشة.

۲- دلیلی بر برائت و بی‌گناهی یوسف ع از تهمت زنا.

﴿وَاسْتَبَقَا الْبَابَ وَقَدَّتْ قَمِيصَهُ مِنْ دُبُرٍ وَأَلْفَيَا سَيِّدَهَا لَدَى الْبَابِ قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلَّا أَنْ يُسْجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (يوسف: ۲۵).

«(هر دو به سوی در دویدند، و زن جامه‌ی او را از پشت درید، و سرور آن زن را نزدیک در دیدند. زن گفت: جزای کسی که به همسر تو قصد بدی داشته باشد چیست؟ جز اینکه به زندان افتد یا به عذابی دردآور گرفتار آید؟)».

﴿قَالَ هِيَ رَأودتني عَنْ نَفْسِي وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ أَهْلِهَا إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قَدْ مِنْ قَبْلِ فَصَدَقَتْ وَهُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ﴾ (يوسف: ۲۶).

«(یوسف گفت: او تن من را می‌خواست و مرا به خود خواند و یکی از کسان زن گواهی داد که اگر جامه‌اش از پیش دریده است، زن راست می‌گوید و او دروغ گو است)».

﴿وَإِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدًّا مِنْ دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَهُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ﴾ (یوسف: ۲۷).

«(و اگر جامه‌اش از پشت دریده است، زن دروغ می‌گوید و او راست‌گو است)».

﴿فَلَمَّا رَأَى قَمِيصَهُ قُدًّا مِنْ دُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ﴾

(یوسف: ۲۸).

«(چون دید جامه‌اش از پشت دریده است، گفت: این از مکر شما زنان است، که مکر شما زنان مکری است بزرگ)».

۳. **إِنَّهُ آيَةٌ عَادَ بِهَا الْبَصَرَ لِيَعْقُوبَ، وَمَا تَلَا هَذَا مِنْ انْتِقَالِ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَى مِصْرَ لَتَمْهَيْدِ الْأَرْضِيَّةِ الْمَلَائِمَةِ لِقَائِمِ آلِ إِبْرَاهِيمَ مُوسَى ع. ﴿أَذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَأَلْقُوهُ عَلَى وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا وَأْتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ﴾**

(یوسف: ۹۳).

۳- آیه و نشانه‌ای بود که بینایی را به یعقوب بازگردانید و آنچه پس از آن رخ داد را رقم زد؛ از جمله انتقال بنی‌اسرائیل به مصر به جهت آماده ساختن سرزمینی مناسب برای قائم آل ابراهیم حضرت موسی ع: «(این پیراهن مرا ببرید و بر روی صورت پدرم اندازید تا بینا گردد و همه‌ی کسان خود را نزد من بیاورید)».

۴. **وَأخيراً فالقَمِيصُ أصبح سبباً لإنصافِ يعقوب ع من تهكم بنيه، فكم**

﴿قَالُوا تَاللَّهِ تَفْتَأُ تَذْكُرُ يُوسُفَ حَتَّى تَكُونَ حَرَضًا أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ﴾

(یوسف: ۸۵)، و ﴿قَالُوا تَاللَّهِ إِنَّكَ لَفِي ضَلَالِكَ الْقَدِيمِ﴾ (یوسف: ۹۵)، لکن ﴿لَمَّا أَنْ

جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقَاهُ عَلَى وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيرًا قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ (یوسف: ۹۶)، عندها ﴿قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا

﴿خَاطِئِينَ﴾ (یوسف: ۹۷).

۴- و در نهایت، آن پیراهن وسیله‌ای برای به انصاف رفتار کردن یعقوب ع از سخت گرفتن بر فرزندان‌ش بود. چه بسیار گفتند: «(گفتند: به خدا سوگند پیوسته یوسف را یاد می‌کنی تا بیمار گردی یا هلاک شوی)» و «(گفتند: به خدا سوگند که تو در همان گمراهی دیرین خویش هستی)»، اما «(چون

بشارت‌دهنده آمد و جامه بر روی صورت او انداخت، بینا گشت. گفت: آیا نگفتمتان که آنچه من از خدا می‌دانم شما نمی‌دانید؟» و در این هنگام «گفتند: ای پدر برای گناهان ما آمرزش بخواه که ما خطاکار بوده‌ایم».

كل هذا في قميص يوسف ع.

تمام اینها در پیراهن یوسف ع بود!

فما سرّ هذا القميص حتى أصبح موضعاً لتجلي الفيض الإلهي وآيات الله سبحانه وتعالى؟

راز این پیراهن چه بود که محلی برای تجلی فیض الهی و آیات و نشانه‌های خداوند سبحان و متعال شد؟

الحق، إنه قميص لامس ذاك القلب النقي الطاهر الملائكي الملكوتي، قلب يوسف ع الذي تلقى كلمات الله بالرؤيا الصادقة، وكان يوسف ع صبياً صغيراً، وآمن هذا القلب الطاهر بكلمات الله ولم يكفرها.

حقیقت این است که این پیراهن، پیراهنی بود که آن قلب پاک درستکار فرشته‌خوی ملکوتی را لمس نموده بود؛ قلب یوسف ع که کلمات خداوند را به وسیله‌ی رؤیای صادقانه دریافت کرده بود و درحالی که یوسف ع کودک کوچکی بود، این قلب پاک به کلمات خداوند ایمان آورد و به آن کفر نورزید.

إنّ كرامة هذا القميص هي أنه لامس قلب يوسف ليس إلا، هذا هو سر القميص، ففي كل تلك الآيات كان هذا القميص شاهداً عدلاً يشهد بنقاء قلب يوسف وطهارته، هذا القميص تكلم ولكن بالأفعال لا بالأقوال، وما أحوج الناس ليتعلموا من قميص يوسف ع الصدق والأمانة وقول الحق وإعطاء كل ذي حق حقه، ويتعلموا ترك الحسد والأنا والأخلاق الذميمة.

کرامت این پیراهن در این بود که لمس‌کننده‌ی قلب یوسف بود و نه چیز دیگر؛ این راز پیراهن بود. در تمام این آیات و نشانه‌ها، این پیراهن گواه عادل بود که به پاکی و درستی قلب یوسف گواهی می‌داد. این پیراهن سخن گفت؛ ولی در عمل و نه با گفتار. چقدر مردم نیازمند هستند تا از پیراهن یوسف ع راستی، امانت، سخن حق و دادن حق به هر صاحب حقی را بیاموزند و همچنین از آن، ترک گفتن حسد، منیت و اخلاق نکوهیده را یاد بگیرند.

والآن، لنضع قميص يوسف هذا الجمد في مقابل أناس التصقوا
بيوسف ع وعرفوا يوسف ع كما التصق وعرف القميص يوسف ع،
ولنرى كم أن الناس كانوا ظالمين ليوسف ع، وكم أن القميص كان
منصفاً عادلاً مع يوسف ع، وكم خذل الناس يوسف ع، وكم أعان وأغاث
القميص يوسف ع، وكل مرة كان الناس والقميص يتبدلون، ولكن دائماً
كان القميص ينصف ويعين يوسف ع، وكان الناس يظلمون ويخذلون
يوسف ع.

حال، این پیراهن یوسف را که یک جسم جامد است در برابر کسانی قرار
دهیم که ملازم یوسف ع بودند و یوسف ع را می‌شناختند درست به همان شکل
که پیراهن، ملازم یوسف ع بود و او را می‌شناخت. و ببینیم چقدر مردم به
یوسف ع ستم روا داشتند و چقدر این پیراهن، نسبت به یوسف ع منصف و
عادل بود؛ چقدر مردم یوسف ع را خوار و ذلیل نمودند و چقدر این پیراهن به
یوسف ع کمک کرد و او را یاری نمود. هر دفعه، این پیراهن و این مردمان
تغییر می‌کردند؛ ولی پیوسته پیراهن انصاف را رعایت می‌کرد و یوسف ع را
یاری می‌داد در حالی که مردمان به او ستم روا می‌داستند و یوسف ع را خوار
و زبون می‌نمودند.

لم يكن للقميص قصة كما كانت مع يوسف ع، فجدير بنا أن نعرف ماذا
أراد الله أن يخاطب الإنسان من خلال هذا القميص، ونتعلم من هذا
الخطاب الإلهي الذي تجلى في قميص يوسف في كل مرة وكل موقف.
این پیراهن داستانی همانند آنچه با یوسف ع به وقوع پیوست، نداشت؛ ولی
شایسته است بدانیم که منظور خداوند از سخن گفتن با انسان از طریق این
پیراهن چیست و از این خطاب الهی که هر مرحله و در هر جایگاهی در این
پیراهن تجلی نمود، درس بگیریم.

ثم لماذا القميص بالذات، وليس لباساً آخر لامس جسد يوسف ع؟!
به علاوه چرا به طور خاص پیراهن، و نه هر لباس دیگری که بدن یوسف ع
را لمس نموده است؟!

الحقيقة، لأن القميص كان إشارة واضحة لقلب يوسف ع، فكان الذي ينجي يوسف ع هو نقاء قلبه وإخلاصه لله سبحانه وتعالى، فكان الله في قلب يوسف ع، وكلم الناس بقميص يوسف ع. كان تعالى في كل تلك الآيات يقول أنا في قلب يوسف ع، والقميص مسني كما مس يوسف ع. كان تعالى يقول من خلال قميص يوسف ع: **(يا ابن آدم اذكرني حين تغضب أذكرك عند غضبي فلا أمحك فيمن أمحك، وإذا ظلمت بمظلمة فارض بانتصاري لك فإن انتصاري لك خير من انتصارك لنفسك)** (الكافي: ج ٢ ص ٣٠٤ ح ١٠).

حقيقت این است که پیراهن، اشاره‌ی روشنی به قلب یوسف ع دارد. آنچه باعث نجات یافتن یوسف ع شد، پاکی قلبش و اخلاص او برای خداوند سبحان و متعال بود. خداوند در قلب یوسف ع بود و به وسیله‌ی پیراهن یوسف ع با مردم سخن می‌گفت. خداوند متعال در تمامی این آیات و نشانه‌ها می‌فرماید که من در قلب یوسف ع هستم و این پیراهن همان طور که یوسف ع را لمس نموده، مرا نیز لمس نموده است. خداوند متعال از طریق این پیراهن به یوسف ع می‌فرماید: **«ای فرزند آدم! مرا هنگام خشمت یاد کن تا هنگام خشمم، یادت کنم، تا همراه آنان که نابودشان می‌کنم، نابودت نکنم، و آن هنگام که ستمی بر تو رفت، به یاری من برای خودت راضی و خوشنود باش؛ چرا که یاری من برای تو، از یاری خودت برای خودت بهتر است.»**

فإن وقعت في بئر عميق أنا أنجيك، وإن مكر بك أهل السوء والفحشاء فأنا ناصرک، وإن أردت إحياء الموتى وشفاء المرضى فأنا المشافي المحيي أعطي نفسي لمن يذكرني. فأنا في قلب من ذكرني يمسنی قميصه كما يمسن قلبه.

پس اگر در چاهی عمیق بیفتی، تو را نجات می‌دهم، و اگر اهل بدی و فحشا به تو بدی رسانیدند، تو را یاری می‌دهم، و اگر بخواهی مردگان را زنده کنی و بیماران را شفا دهی، من شفا دهنده‌ی زنده‌کننده‌ای هستم که خودم را به کسی که مرا یاد کند، عطا می‌کنم. پس من در قلب کسی هستم که مرا یاد کند و پیراهنش مرا لمس کند، همان طور که قلبش را لمس می‌کند.

وبعد سنين من قصة القميص المعجزة، قميص الآيات الإلهية، تأتي آية أخرى: يد موسى البيضاء للناظرين، وهي لا تخرج بيضاء إلا بعد أن تمس قلب موسى ع، ﴿وَاضْمُمْ يَدَكَ إِلَى جَنَاحِكَ تَخْرُجَ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ آيَةً أُخْرَى﴾ (طه: ٢٢). وكأنها تُخرج ما في قلب موسى ع، لينظر إليه الناس بياضاً ناصعاً وطهارة ونقاءً وعدلاً ونوراً يملأ الخافقين. وهي أيضاً تمس الذي في قلب موسى ع الله سبحانه وتعالى، لتخبر عنه سبحانه وتعالى أنه هو الذي في قلب موسى، وهو الذي أرسل موسى ع.

پس از سپری شدن سالیانی از داستان پیراهن معجزه‌گونه، پیراهن آیات الهی، آیه‌ی دیگری می‌آید: دست سپید موسی برای بینندگان؛ دستی که پس از لمس کردن قلب موسی ع سپید، بیرون می‌آید «(دست خویش در بغل کن، بی هیچ عیبی، سفید بیرون آید، این هم آیتی دیگر)». گویی هرآنچه در قلب موسی ع است را بیرون می‌آورد تا مردم آن را سپید، خالص، طاهر و پاک، و عدل و نوری ببینند که هر آنچه در نوسان است را پُر می‌کند. همچنین، این دست آنچه در قلب موسی ع می‌باشد یعنی خداوند سبحان و متعال را لمس می‌کند، تا خبر دهد که او سبحان و متعال در قلب موسی است و او موسی ع را فرستاده است.

كما كان القميص من قبل يخبر الناس أن الله في قلب يوسف ع، وأنه

هو سبحانه وتعالى الذي أرسل يوسف ع ونصبه خليفته في أرضه.

همان طور که پیش‌تر پیراهن به مردم خبر می‌داد که خداوند در قلب یوسف ع است و این خداوند سبحان و متعال است که یوسف ع را فرستاد و او را به عنوان خلیفه و جانشینش در زمینش منصوب فرمود.

هذا القميص الآية المعجزة، كم من آية من آيات الله هي كهذا القميص، يمر عليها الناس غافلين معرضين عنها، فلو كانوا يطلبون الحق لعرفوه ولتجلى لهم في الشجر والحجر وفي كل شيء يقع عليه بصرهم أو يطرق آذانهم، ولرأوا الحق في قميص يوسف ع، ويد موسى ع في ذلك الزمان وفي هذا الزمان، لكنهم معرضون عن الحق ﴿وَكَايِّنَ مِنْ آيَةٍ فِي

السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ﴾ (يوسف: ١٠٥).

این پیراهن، آیه‌ای اعجازگونه است. چه بسیار نشانه از نشانه‌های خداوند هستند که مانند این پیراهن می‌باشند در حالی که مردم، غافل و روی‌گردان از آنها، از کنارشان می‌گذرند؛ که اگر خواستار حق می‌بودند، آنها را می‌شناختند و برایشان در درخت و سنگ و در هر چیزی که دیدگانشان بر آن می‌افتاد یا گوش‌هایشان می‌شنید، متجلی می‌شد و حق را در پیراهن یوسف ع و دست موسی ع در آن زمان و این زمان می‌دیدند؛ ولی آنان از حق روی‌گردان‌اند: «چه بسیار نشانه‌هایی در آسمان‌ها و زمین، که بر آن می‌گذرند و از آن رخ برمی‌تابند)».

هذه إضاءة من قصة قميص يوسف، فليتدبرها الناس وليتعلموا من قميص يوسف ع، وإن لم يقبلوا السماع من يوسف فليسمعوا من قميص يوسف ع وقلب يوسف والذي في قلب يوسف ﴿لَقَدْ كَانَ فِي قَصصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ (يوسف: ۱۱۱).

این روشنگری از داستان پیراهن یوسف بود. بر مردم است که در آن تدبر کنند و از پیراهن یوسف ع یاد بگیرند؛ اگر سخن را از یوسف نمی‌پذیرند، از پیراهن یوسف ع و از قلب یوسف و از کسی که درون قلب یوسف است، بشنوند: «در داستان‌هایشان، خردمندان را عبرتی است. این داستانی برساخته نیست، بلکه تصدیق سخن پیشینیان و تفصیلی بر هر چیز است و برای آنها که ایمان آورده‌اند هدایت و رحمتی است)».

إنها حسرة ﴿يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ﴾ (يس: ۳۰)، وإنه لأمر محزن أن ينصف ويعين يوسف ع في ذلك الزمان وهذا الزمان كل شيء حتى القميص إلا الناس.

اما واحسرتا «(ای دریغ بر این بندگان)» و اینکه هر چیزی در آن زمان و در این زمان، با یوسف ع به انصاف رفتار می‌کند و او را یاری می‌دهد مگر مردمان، موضوعی است بس خزن‌انگیز!

وأخيراً أقول: إذا وصل الأمر إلى أن يتكلم الجمد (قميص يوسف)، ثم إنَّ الناس لا يسمعون ولا يعون ولا يتدبرون آيات الله، بل هم معرضون

مستهزؤون فإن الله ينذرهم بأسه الذي لا يرد. بعد أن تكلم قميص يوسف في آخر قصة يوسف التي ختمت بكلام القميص عندما رد البصر ليعقوب، قال تعالى: ﴿حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا فَنُجِّيَ مَنْ نَشَاءُ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُنَا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ﴾ (يوسف: ١١٠)، فهل من عاقل ينجي نفسه من العذاب في الدنيا والآخرة، فيسمع ويرى - بعد أن كان أصماً وأعمى - آيات الله في كل شيء وهي تشير إلى الحق وإلى صاحب الحق.

و در انتها می‌گویم: اگر کار به جایی رسد که شیئی جامد (پیراهن یوسف) سخن بگوید و پس از آن، اگر مردم گوش شنوا نداشته باشند، به خاطر نسپرند و در نشانه‌های خداوند تدبیر نکنند و با استهزا و مسخره‌گری از آن روی‌گردان شوند، خداوند آنان را به عذابی که ردخور ندارد، انذار می‌دهد. پس از اینکه پیراهن یوسف در انتهای داستان یوسف سخن می‌گوید؛ داستانی که با سخن گفتن پیراهن، آن هنگام که بینایی به یعقوب باز می‌گردد، به پایان می‌رسد. حق تعالی می‌فرماید: «(چون فرستادگان نومید شدند و به یقین دانستند که تکذیب می‌شوند، یاری ما برایشان آمد و هر که را خواستیم نجات دادیم، و عذاب ما از مردم گنهکار بازگردانیده نشود)». آیا عاقلی هست که خویشتن را از عذاب در دنیا و آخرت نجات دهد، و پس از اینکه کر و کور بود، نشانه‌ها و آیات خداوندی را در هر چیزی بشنود و ببیند که به حق و صاحب حق اشاره می‌کند؟!

﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ (يوسف: ١٠٨).

«(بگو: این راه من است؛ من و پیروانم، همگان را در عین بصیرت به سوی خداوند می‌خوانیم. منزّه است خدا، و من از مشرکان نیستم)».